



An Analysis of the Role of Political Power in Shariah Implementation from a Jurisprudential Perspective

Seyyed Mohsen Al Nabi * | Mohammad Sadegh Yousefi Moghadam**

Received: 2023, Jun 2 | Received in revised form: 2023, Jul 10 | Accepted: 2023, Sep 1 | Published: 2023, Oct 23

Abstract

In Islamic political thought, the implementation of *Sharīah* in public and social spheres has been explored through two approaches: extra-religious and intra-religious. The extra-religious approach examines it within the framework of political philosophy, emphasizing government goals and the welfare of all citizens. The intra-religious approach investigates *Sharīah* implementation through jurisprudence and the methodology of *ijtihād*. Within Islamic jurisprudence, the institution of political power is commonly recognized as responsible for administering, overseeing, and policy-making, thus serving as the guardian of *Sharīah* implementation. Given the contemporary focus on *Sharīah* implementation by various Shia and Sunni groups and organizations, the article addresses the question of the appropriate institutional structure responsible for implementing *Sharīah*. The article argues that, particularly in Sunni jurisprudence, there is a lack of a systematic approach or program for *Sharīah* implementation, and political jurisprudence has not been directed towards a specific political structure. The research findings reveal theoretical ambiguities and challenges regarding the responsibility of implementing *Sharīah*, which have led to the emergence of various theories and political structures in practice.



Keywords: *Sharīah*, Implementation of *Sharīah*, Islamic Jurisprudence, Political System.

* PhD Graduate of Tehran University, Graduate of Qom Seminary; (Corresponding Author) Email: smallnabi@ut.ac.ir.

** Associate Professor of Islamic Science and Culture Research Institute; Email: y_moqaddam@yahoo.com

Al Nabi, S.M. & Yousefi Moghadam, M.S. (2023) An Analysis of the Role of Political Power in Shariah Implementation from a Jurisprudential Perspective. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 1 (1) 58-82. Doi: <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.8823.1010>.



بررسی مسئولیت قدرت سیاسی در اجرای شریعت از منظر فقه

سید محسن آل نبی* | محمدصادق یوسفی مقدم**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

چکیده

در اندیشه سیاسی اسلامی، بحث اجرای شریعت در حوزه عمومی و اجتماعی، با دو رویکرد برون دینی و درون دینی بررسی شده است. از منظر برون دینی، در چارچوب فلسفه سیاسی و در قالب اهداف دولت و تأمین سعادت همگانی و از منظر درون دینی در چارچوب فقه و اسلوب اجتهادی. نهاد قدرت رایج‌ترین و محوری‌ترین نهادی است که در فقه در سه حوزه تصدی‌گری، نظارتی و سیاست‌گذاری، متولی اجرای شریعت معرفی شده است. نظر به این که در دوره معاصر، دیدگاه‌های مختلف در شیعه و گروه‌ها و تشکل‌های متعدد اهل سنت، بنیان فعالیت‌ها و سؤگیری‌های سیاسی خود را بر اجرای شریعت متمرکز ساخته‌اند، پرسش این است که ساختار و نهاد متولی اجرای این مسئولیت کدام است؟ این مقاله با رویکرد آسیب شناسانه از زمره تحقیقات توسعه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی با پی‌جویی متون فقهی گذشته و واکاوی دیدگاه‌های کنونی عالمان اسلامی در زمینه اجرای شریعت، بر این مفروض استوار است که اجرای شریعت به‌ویژه در فقه اهل سنت، یک طرح بدون سامانه و برنامه باقی‌مانده و تأملات فقه سیاسی ناظر به ساختار سیاسی مشخصی معطوف نگشته است. نتیجه تحقیق، وجود برخی ابهامات و چالش‌های نظری در ارتباط با مسئولیت اجرای شریعت است که در مقام عمل نیز با گونه‌ها و انواعی از نظریه‌ها و ساختارهای سیاسی مواجه شده است.



واژگان کلیدی: شریعت، اجرای شریعت، فقه اسلامی، نظام سیاسی.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم؛ دکتری دانشگاه تهران؛ پژوهشگر علوم سیاسی و قرآنی. (نویسنده مسئول) | smallnabi@ut.ac.ir

** دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. | y_moqaddam@yahoo.com

□ آل نبی، سیدمحسن؛ یوسفی مقدم، محمدصادق. (۱۴۰۲). بررسی مسئولیت قدرت سیاسی در اجرای شریعت از منظر

فقه، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۱ (۱)، ۵۸-۸۲. Doi: <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.8823.1010>

مقدمه

نهاد قدرت، بنا به فلسفه وجودی خود تکالیفی بر عهده دارد. برخی از این تکالیف، عام و کلی است و تفاوتی بین یک دولت با دیگر دولت نیست. گرفتن مالیات، برقراری نظم، تأمین معیشت، حفظ مرزها، صیانت از محیط زیست و... عام و فراگیر است و هیچ ساختار قدرتی (دینی یا غیردینی) نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد؛ اما برخی از وظایف، ناشی از عناوین ثانوی از قبیل وابستگی‌های فکری و ایدئولوژیک و یا قدرت در جامعه دینی یا غیردینی است. برای نمونه، نهاد قدرت در جامعه اسلامی به اقتضای اسلامی بودن، وظایف و تکالیفی دارد که در صورت نادیده گرفتن آن‌ها، صبغه اسلامی خود را از دست می‌دهد. در واقع این نوع تکالیف، فصل ممیز قدرت در جامعه اسلامی از غیر اسلامی است. از این رو، دولت اسلامی از بعد غایت و کارکرد و نیز منشأ مشروعیت از دیگر انواع دولت متمایز می‌گردد (نک. وینسنت، ۱۳۸۳، ص ۷). اجرای شریعت یکی از این تکالیف معرفی شده است. قرآن کریم در آیه *الَّذِينَ إِِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ* (حج/۴۱)، برپایی نماز و گرفتن زکات را از وظایف تمکن قدرت سیاسی دانسته است. به گفته برخی مفسران، منظور از آیه، والیان و تمام کسانی هستند که خداوند به آن‌ها قدرت و سلطنت داده است. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۳۳۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ص ۷۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۲۳۰)

همچنین در آیه *وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ* (آل عمران/۱۰۴)، تحقق امر به معروف و نهی از منکر، مستلزم قدرت و سلطه سیاسی است که از عهده این مهم برآید (قیسی عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۹)؛ از این رو، مهم‌ترین هدف قدرت سیاسی در اسلام، محقق ساختن و به اجرا درآوردن احکام اسلامی در داخل مرزها و نشر و ترویج آن در خارج از مرزها دانسته شده (عزت الخياط، ۱۹۹۹، ص ۳۳) و مشروعیت غایی قدرت سیاسی، به حفظ و اجرای شریعت منوط گردیده است (نک. فیرحی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲). همچنین نظریه خلافت در اندیشه اهل سنت، شیوه‌ای از حکومت معرفی شده که از اجرای احکام شریعت حمایت می‌کند و بر عملی شدن آن‌ها نظارت دارد. (عنایت، ۱۳۷۲، ص ۳۶)

برخی دیگر از نویسندگان در یک رابطه دوسویه، از ضرورت اجرای شریعت، ضرورت وجود حکومت را نتیجه گرفته‌اند؛ چنان‌که امام خمینی در فقه شیعه، با اشاره به عدم انحصار اجرای احکام شرعی به دوره پیامبر و ائمه (ع)، از لزوم اجرای احکام به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی دست یافته است (خمینی، ۱۴۰۹، ص ۲۶؛ ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۵۲۷؛ ج ۱۸، ص ۱۱۵). از این منظر، فلسفه وجودی حکومت و مشروعیت، دو مؤلفه مهمی است که با اجرای شریعت پیوند خورده است. برخی از نویسندگان اهل سنت نیز چنین دیدگاهی دارند (نک. بلقزیز، ۲۰۰۲، ص ۱۲۸؛ صالح السدلان، ۱۴۱۷، ص ۲۴ و ۲۷) و بر آنند که حتی اگر نصوص دینی مبنی بر لزوم اقامه دولت وجود نداشت،^۱ شریعت اسلامی در فحوی خود نیاز به دولت را افاده می‌کند (نک. بلقزیز، ۲۰۰۲، ص ۱۴۶-۱۴۷)؛^۲ از این رو، برخی عدم اجرای شریعت را به سیاست‌های بیرونی و استعمار مرتبط دانسته و برخی دیگر همچون عبدالسلام یاسین، به عوامل داخلی از قبیل سیاست‌های حاکمان، ترس فقها و ... ربط داده‌اند. (نک. بلقزیز، ۲۰۰۲، ص ۱۵۷)

ضرورت تحقیق

اصل مسئولیت دولت در اجرای شریعت، از گذشته دور مطرح بوده و در متون فقهی شیعه و اهل سنت به آن پرداخته شده، اما هنوز زوایا و ابعاد مختلف حول این مسأله واکاوی نشده است. به ویژه متفکران نوگرای فریقین، با تأکید بر ماهیت دولت و تفکیک حوزه خصوصی از حوزه عمومی، نسبت به این مسأله تردید کرده‌اند. برای نمونه، استناد به ذات تحول‌پذیر مقررات حیات اجتماعی (نک. صالح السدلان، ۱۴۱۷، ص ۲۵۲)، تناقض با کرامت خداداد

۱. به گفته برخی حتی احکام شخصی نظیر طلاق و نکاح و ارث گرچه وظیفه حکومت شمرده نمی‌شود، در بسیاری موارد بدون نظارت و پشتوانه حکومت اجراشدنی نیست. (نک. ابن حزم اندلسی، المحلی، تحقیق احمد محمد شاکر، ج ۱۰، ص ۲۳۵، دار الفکر، بیروت، "فقالت طائفه: لا يجوز الا باذن السلطان").

۲. جوینی از متقدمان اهل سنت، هرچند مبنای نظری حاکمیت فقیه را احادیث و روایات نبوی نمی‌داند (چنان‌که نظریه ولایت فقیه امام خمینی چنین است)، معتقد است که طبیعت حکومت و نظام سیاسی در اسلام اقتضا می‌کند که کسی متولی آن شود که از دانش و قوه اجتهاد برخوردار باشد تا بتواند احکام شرعی و حکومتی را از کتاب و سنت استنباط و اجرا نماید.

(نک. العواء، محمد سلیم، فی النظام السياسي للدولة الاسلامیه، ص ۲۸۵، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۰)

انسان و الزام او به پیروی از راه و شیوه‌ای خاص، تحلیل جامعه‌شناختی و نارسایی‌های اجرای شریعت در مقام واقع (العشماوی، ۲۰۰۴، ص ۱۲۵)، تأکید بر ماهیت دولت و تفکیک حوزه خصوصی از حوزه عمومی، تقدس زدایی از قدرت، لزوم هماهنگ‌سازی مسئولیت دولت با گرایش‌ها و ایستارهای جامعه، دولت حداقلی و تمرکززدایی، اقناع‌سازی و به‌ویژه تغییر شالوده جبرگرا و تحکم‌آمیز قدرت سیاسی به رضایت و پذیرش مخاطب از سویی و ارتباط این موضوع با زندگی روزمره مردم و حساسیت‌های اجتماعی - سیاسی از سوی دیگر (نک. بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۸۰-۸۵)،^۱ موجب شده که دولت، گاه اصل وجود چنین وظیفه‌ای را نقد یا انکار کند و یا حداقل اجرای شریعت در حد امکانات دولت‌های فعلی را امکان‌پذیر نداند.

پیشینه تحقیق

در گونه‌شناسی و دسته‌بندی آثار و نوشته‌های مرتبط با مسئولیت دولت در اجرای شریعت می‌توان به چند دسته اشاره کرد. برخی از این آثار به مسئولیت دولت در اجرای یک مورد شرعی خاص پرداخته‌اند. برای نمونه، بحث حجاب و مسئولیت دولت در سال‌های اخیر، از مباحث بحث‌برانگیز در حوزه نظری و اجتماعی بوده است که برخی از مقالات و کتب (از منظر فقهی یا اجتماعی-سیاسی) به آن پرداخته‌اند. کتاب *حجاب، اختیارات و مسئولیت‌های دولت اسلامی* در سه جلد، به کوشش ابراهیم شفیعی سروسستانی و مقاله «مبانی کلامی فقه حجاب و مسئولیت‌های دولت اسلامی» از سید ضیاء مرتضوی از این دسته است. دسته دیگر از آثار، در کنار بحث از ضرورت تشکیل حکومت و بیان اهداف آن، به مسئولیت دولت در اجرای احکام اشاره کرده‌اند. امام خمینی در *ولایت فقیه* و کتاب *البيع* و نیز آیت‌الله منتظری در *دراسات فی ولایة الفقیه* و نیز حکومت دینی و حقوق انسان و از اهل سنت یوسف قرضاوی در *فقه سیاسی*، عمر الطوانی در *فقه الدوله فی الاسلام* و الغامدی در کتاب *تجدید الفقه السیاسی*، ضمن طرح مباحث دیگر در حوزه اندیشه سیاسی از قبیل لزوم حکومت، انواع حکومت و دولت، مشروعیت حکومت و ...، به موضوع اجرای شریعت توسط دولت یا

^۱ به برخی مقالاتی که در این باره در شبکه‌های الجزیره، سی ان ان و ... منتشر شده است از قبیل «هل يمكن أن نطبق الشريعة في مجتمعنا العربي؟» و «هل الشريعة الإسلامية صالحة للتطبيق اليوم؟» مراجعه شود.

حکومت اسلامی ورود کرده‌اند. دسته سوم آثاری است که مستقلاً به مسئولیت دولت در اجرای شریعت پرداخته‌اند. از نویسندگان شیعه همچون کتاب *قلمرو اجرای شریعت* در حکومت دینی از سید محمدعلی ایازی و کتاب *دولت و اجرای شریعت*، از محمد سروش محلاتی، به این حوزه ورود کرده‌اند. مقاله سید علی میرموسوی با عنوان «مسئولیت دولت در اجرای شریعت» چاپ شده در کتاب *مطالعات فقه سیاسی* و نیز مقاله «امکان اجرای تدریجی شریعت» (در حوزه اقتصاد) از محمدرضا یوسفی، بیشتر تمرکز بر چگونگی اجرا و تحقق شریعت توسط دولت در اجتماع و بیان سازوکار آن داشته‌اند. از اهل سنت نیز کتاب *وجوب تطبیق الشریعه الاسلامیه فی کل عصر*، از صالح بن غانم السدلان، *تطبیق الشریعه الاسلامیه فی حل المشکلات الاجتماعیه*، از ابراهیم بن مبارک الجویر، *الدین والدوله و تطبیق الشریعه*، اثر محمد عابد الجابری، در این موضوع به‌طور مستقل نگارش یافته است. اولی با رویکرد فقهی، دومی با رویکرد اجتماعی و پیامدهای اجرای شریعت در حوزه اجتماع و سومی با رویکرد معرفتی-انتقادی نگاشته شده؛ با وجود این، تکثر مباحث مرتبط و نگرش‌های متفاوت به اجرای شریعت، گویای زوایای پنهان و پرابهامی است که مستلزم واکاوی و بررسی است. یکی از نقاط ابهام و چالش برانگیز، به ساختار سیاسی مربوط می‌شود که به ویژه در فقه اهل سنت قابل طرح است که چه سامانه سیاسی و با چه مشخصه‌هایی کارکرد اجرای شریعت را عهده‌دار است؟

پی‌جویی موضوع در متون فقهی

با نگاهی بر متون فقهی شیعه و اهل سنت، درمی‌یابیم که عالمان بسیاری همچون: محقق کرکی، محقق اردبیلی، صاحب جواهر، امام خمینی و آیت‌الله منتظری و از اهل سنت: ماوردی، ابن فراء، خنجی، جوینی، ابن تیمیه و صنعانی، به لزوم اجرای شریعت توسط حاکم پرداخته‌اند. ماوردی می‌نویسد:

«امامت (خلافت) برای جانشینی پیامبر (ص) به‌منظور حفظ دین، تدبیر امور دنیوی و برپایی آن برای کسی که بتواند آن را در امت بر پا کند وضع شده است». (ماوردی، ۱۴۰۶، ص ۷؛ نیز نک. ابن تیمیه، ۱۹۶۳، ص ۱۸۶) صنعانی محتوای بیعت را بر اقامه شریعت توسط

حاکم دانسته است (الصنعانی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۳۵). عواء، سنهوری، وهبه الزحیلی، یوسف قرضاوی و برخی از دانشمندان معاصر سنی نیز کارکرد نظام سیاسی را اجرای اهداف و مقاصد شریعت دانسته‌اند (نک. الخیاط، ۱۹۹۹، ص ۳۳؛ جزیری، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۶۱۶-۶۱۸). عواء اجرای شریعت توسط حکومت اسلامی را اصل مسلمی دانسته که نباید نادیده انگاشته شود (عواء، ۱۴۱۰، ص ۱۳۹-۱۴۱). دیگری قوام و استواری نظام اجتماعی - اسلامی را منوط به اجرای قوانین و مقررات شرعی دانسته به‌ویژه که قوانین شرعی دربردارنده اخلاقیات و آداب است. (سمیر عالی، ۱۴۱۲، ص ۱۰۱)

اساساً تحقق اجرای شریعت، یکی از علل لزوم شرط اجتهاد در حاکم است که غالب عالمان سنی متقدم و معاصر از اهل سنت، پذیرفته (جوینی، ۱۹۷۹، ص ۲۷۴) و برخی بر آن ادعای اجماع نموده‌اند (شافعی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۰۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۴۳؛ باقلانی، ۱۴۰۷، ص ۲۷۱؛ النووی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۹۲)؛^۱ برای نمونه، ایچی در کتاب *مواقف می‌نویسد:*

«مقصد دوم، در شرایط رهبری است. عموم فقها بر این عقیده‌اند که امام و کسی که متصدی امامت است باید در اصول و فروع مجتهد باشد تا این که بتواند امور دین را اقامه کند». (ایچی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۴۹)

سنهوری می‌نویسد:

«اغلب فقها لازم می‌دانند که خلیفه باید بهره‌عظیمی از علم داشته باشد. درواقع آن‌ها صرف عالم بودن را کافی نمی‌دانند، بلکه ضروری است که حاکم در دانش اصول و فروع فقه مجتهد بوده، با استناد به متون یا فن استنباط، قادر به دفع شبهات از عقاید، صدور فتاوا در مسائل و اجرای شریعت باشد». (سنهوری، ۱۳۹۳، ص ۸۰)

به باور محمد مبارک، همه دولت‌هایی که در عصر ما بر پایه مکتب و عقیده، بنانهاده شده‌اند، پیشوایان خود را از آگاه‌ترین مردم بدان مکتب انتخاب می‌نمایند که اهداف و

۱. شافعی گوید: «مجتهدا کالقاضي و اولی بل حکمی فیہ الإجماع». بعد اضافه می‌کند که اگر می‌بینید بعد از خلفای اربعه بیشتر حکام، مجتهد نبودند، به دلیل این بود که آن‌ها با قهر و غلبه حاکم شده بودند.

برنامه‌های مکتب را بهتر و عمیق‌تر درک می‌کنند تا بتوانند سیاست‌های داخلی و خارجی دولت را بر مبنای آن طرز تفکر طراحی نمایند و آرمان‌های آن را تحقق بخشند. همچنین باب وسیعی با عنوان "حسبه" در بین عالمان شیعه و اهل سنت گشوده شده که معرف بخشی از وظایف و مسئولیت‌های حاکم اسلامی در اجرای شریعت و امر به معروف و نهی از منکر است. (مبارک، ۱۴۰۱، ص ۷۰)

ابن خلدون در مقدمه می‌نویسد:

«حسبه وظیفه‌ای دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر است که وظیفه متولی امور مسلمانان است و فردی شایسته را برای آن معین می‌کند و این وظیفه بر عهده او می‌افتد». (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸۰)

برخی مصادیق اجرای احکام را محتسب انجام می‌داده، از قبیل نظارت بر مردان به منظور منع از پوشیدن لباس ابریشم و استفاده از طلا، نظارت بر افراد به منظور انجام دادن درست نماز، کنترل روابط مرد و زن در خیابان و کوچه و ... (ابن اخوه، ۱۹۳۷، ص ۸۰-۸۱). افزون بر متون فقهی که تنفیذ و اجرای احکام شریعت را وظیفه حاکم معرفی نموده، در منابع تفسیری اهل سنت نیز به این مهم پرداخته شده و تنفیذ الاحکام را بر عهده حاکم گذارده است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۷۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۷۴؛ شحاته، ج ۳، ص ۱۰۷۹؛ دره، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۴۴۶). در واقعیت بیرونی نیز به شکل مشخص، طالبان در افغانستان خود را مجری شریعت معرفی می‌نمایند و در این جهت خلفای نخستین را الگوی خود قرار داده (عصمت‌اللهی، ۱۳۷۸، ص ۳۵) و تحقق شریعت محمد (ص) را در گفتار و کردار پیگیری می‌نمایند و بر آن است که هر چه را طبق شرع الهی و هدایت قرآن کریم بداند موعظه کند و عملی نماید. (سجادی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۴)

بنا بر آنچه گذشت، اجرای شریعت در فقه قدیم و کنونی توسط قدرت سیاسی، مفروغ عنه تلقی شده و غالب متفکران بر این موضوع اتفاق نظر دارند. مبانی این مسئولیت نیز عبارت است از: امر به معروف و نهی از منکر، تأمین مصلحت عمومی جامعه، جلوگیری از سبک شمردن احکام دین، ضرورت فراهم ساختن بستر مناسب برای رشد معنوی و اخلاقی و ...

در عین حال خلأ نظری مهمی وجود دارد. نخست این که مجری شریعت کدام نهاد و ساختار سیاسی است و ویژگی‌های آن کدام است؟ دوم این که برخی ابهام‌ها و نارسایی‌ها مرتبط با اجرای شریعت است که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. ابهام مفهومی

شریعت به معنای راه آشکار و واضح (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۵۰) و در اصطلاح فقهی مجموعه مقررات و قوانین الهی اقتضایی (احکام الزامی) و تخییری (اباحات بمعنی الاعم) است که خداوند آن را برای بندگان خود جعل کرده و فقها آن را عرضه کرده‌اند. واژگانی چون: تطبیق الشریعه، اقامه الشریعه (الصنعانی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۳۵) و انفاذ احکام الله (عبدالحی یوسف، ۱۴۲۶، ص ۸۷) در متون فقهی، به اجرای شریعت اشاره دارد. ابهام نخست این است که احکام شریعت متکثر و متنوع است و برخی مربوط به حوزه فردی (خصوصی) است و برخی دیگر حوزه اجتماع (عمومی) را شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر، برخی از احکام است که فرض تحقق آن‌ها در جامعه، به اراده و مسئولیت دولت و نهاده شده و دولت مستقیماً متولی اجرا شناخته شده است. قصاص، اجرای حدود، تعزیرات، گرفتن مالیات‌های شرعی، منع از کتب ضلال و... از این دست هستند. نوع دیگری از احکام است که مخاطب در آن‌ها یک‌یک افراد مکلف هستند که باید به آن‌ها عینیت ببخشند و اجرا نمایند از قبیل حجاب، عفت عمومی، نماز، روزه و... حال با توجه به زیرشاخه‌ها و مصادیق متنوع از شریعت، مراد کدام بخش است؟ از گفته برخی از فقهای تسنن برمی‌آید که به مسئولیت‌های اجتماعی دولت نظر دارند. برای مثال، ماوردی اجرای حکم و قضاوت در دعاوی، محافظت از کشور اسلامی و دفاع از حریم و مرزهای آن، اقامه و اجرای حدود و جهاد با دشمنان اسلام پس از دعوت آنان به پذیرش اسلام را از مصادیق اجرای شریعت می‌داند. از برخی دیگر استفاده می‌شود که گویا اجرای شریعت تنها به برخی از امور منحصر است که به طور مستقیم مرتبط با حاکم می‌شود از قبیل اقامه نماز جمعه و جماعت، نماز میت و تقدم سلطان بر دیگران، برگزاری حج و جمع‌آوری صدقات و توزیع آن‌ها؛ به عبارت دیگر، اجرای شریعت در یک‌روند حداقلی و حداکثری منظور شده است. در بعد حداقلی، محدود به اجرای حدود

شده و در بعد حداکثری، ناظر به احکام گوناگون شریعت در زوایای فردی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... است. حال ابهام نخست این است که مقصود از اجرای شریعت توسط دولت به کدام بخش از شریعت نظر دارد؟

۲. ابهام در سامانه سیاسی

یکی از تمایزات قابل توجه در فقه سیاسی شیعه و به ویژه فقه سیاسی معاصر اهل سنت، این است که نظریات فقهی معاصر اهل سنت برخلاف شیعه، بیش از آن که ناظر به شکل حکومت و ساختار آن باشد، متمرکز بر این است که باید شریعت و قوانین در جامعه اسلامی محقق شود و عینیت یابد- فارغ از این که چه کسی متولی اجرای شریعت باشد (عواء، ۱۴۱۰، ص ۱۴۱-۱۳۹). برخی از شرق شناسان نیز این ادعا را مطرح کرده که اسلام مجموعه‌ای از قوانین و مقررات است که بعد اخلاقی و ارشادی دارد اما از ضمانت اجرا برخوردار نیست و سامانه‌ای برای تحقق آن‌ها ارائه ننموده است (نک. سبحانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۸۶). ضرورت اجرای شریعت و نادیده انگاشتن دستگاه اجراکننده، بدین معناست که محتوا به علت غایی بودنش، مقصود بالذات و دستگاه اجرا، مقصود بالعرض محسوب می‌گردد؛ این تمایز که در بنیان‌های تئوریک خود، وام‌دار تفکر سیاسی ارسطو است، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اندیشه عصر کلاسیک است که بر فقیهان اهل سنت نیز اثر گذاشته است. دغدغه فراگیر عالمان اسلامی برای اجرای شریعت و احکام اسلامی، موجب می‌شد تا محتوا نسبت به قالب ارجحیت بیشتری یابد؛ زیرا مهم اجرای احکام شریعت بود که در هر قالبی می‌توانست تحقق یابد- چه این قالب خلافت باشد و چه سلطنت؛ چه کافرانی چون مغولان اجرای احکام اسلامی را وجه همت خود کنند و چه مسلمانان؛ چه به زور و تقلب قدرت را مصادره کنند و چه به بیعت. همه این وجوه، جنبه فرعی و صبغه عرضی دارند. آنچه در محور و مرکز دغدغه آن‌ها قرار دارد، اصل شریعت است که پیوندی با نظام سیاسی ندارد؛ به همین دلیل، بخش عمده‌ای از تلاش عالمان اسلامی، برای اسلامی کردن رفتار پادشاهان و شرعی کردن امور مربوط به نهاد قدرت صرف شده است (فراستی، ۱۳۸۵، شماره ۱). این نگرش در فضای کنونی تفقه اهل سنت نیز تداوم یافته است. برای نمونه، عواء اقامه دین و تحقق بخشیدن به مصالح

مسلمانان را دو غایت اصلی و اساسی از حکومت اسلامی معرفی نموده؛ اما در بیان ساختار و نهادی که این وظیفه را محقق سازد به اجمال عبور کرده و حتی نسبت به نظام آرمانی اهل سنت یعنی خلافت، معتقد است که بر اساس اجتهاد و نوع نگرش صحابه و عالمان سنی و به اقتضای آن دوره شکل گرفته که الزاماً در دوره کنونی کارایی و کارآمدی لازم را نخواهد داشت. (نک. عواء، ۱۴۱۰، ص ۲۴۴)

نویسنده دیگر عقیده دارد، سازوکار و شیوه انتخاب خلیفه در کتاب و سنت نیامده و نظام خاصی برای انتخاب خلیفه تعیین نشده، جز این که دستورها و توصیه‌های کلی برای دوری از افتراق و اختلاف بیان شده است (فتحی عثمان، ۱۳۹۹، ص ۲۶۳). این نویسنده بین شکل و محتوای نظام خلافت تفکیک قائل می‌شود. به نظر او، نظام خلافت در تحقق تاریخی خود، در یک مقطعی از زمان اتفاق افتاده - آن هم بر اساس اصول و ضوابط مشخصی. آنچه در ظرف زمانی کنونی اهمیت دارد، تنها همان اصول و قواعد است نه شکل و صورت آن؛ علاوه بر این که دوره کنونی، مناسب با آن قالب و شکل حکومتی دوران گذشته نیست؛ اما در فقه شیعه دو مؤلفه اجرای شریعت و این که چه کسی متولی اجراست، در کنار یکدیگر لحاظ شده؛ یعنی علاوه بر اصل لزوم اجرای شریعت، این که چه کسی متولی اجرای آن باشد نیز عنصر اساسی است و مجری و ویژگی‌های خاص او نیز موضوعیت داشته و در فضای کنونی فقه شیعه، ولی فقیه مجری احکام شریعت معرفی شده است. به تعبیر امام خمینی، قانون‌گذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون باید قوه مجریه‌ای به وجود آید...؛ به همین جهت اسلام همان‌طور که قانون‌گذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. ولی امر متصدی قوه مجریه هم هست. (خمینی، بی تا، ص ۲۷)

این نکته از منظر دیگر نیز قابل توجه است؛ زیرا در اجرای شریعت اقتضائات و مناسبات حکم و موضوع باید در نظر گرفته شود و در فرض تراحم میان احکام در مقام تحقق، زمینه تحقق بیشترین و مهم‌ترین احکام اسلامی را فراهم آورد و تشخیص این همه به عهده ولی فقیه گذارده شده است (اکبریان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۵ و ۳۶)؛ به عبارت دیگر، این نکته پذیرفتنی است که دین اسلام بر آن نبوده تا قالب و شکل خاصی از مدیریت را به عنوان فرم غایی

حیات جمعی آدمی مطرح سازد و همگان را بر انطباق با این ساختار و قالب اجتماعی فراخواند؛ زیرا این گونه تلقی از دین، منتهی به جمود و سکون در حیات جمعی و فعالیت‌های اجتماعی می‌شود و آموزه‌های دینی را در برابر نوآوری قرار می‌دهد. در عین حال، الگوهای سیاسی دارای پیش‌فرض‌های خاصی از فلسفه سیاسی‌اند؛ لذا این یک نتیجه‌گیری منطقی است که هر الگویی از حکومت که در پیش‌فرض‌ها و مبانی ناسازگار با دین باشد، نمی‌تواند به‌عنوان نظام سیاسی اسلام و مجری شریعت معرفی گردد. این یکی از چالش‌ها و ابهام‌های اساسی در اندیشه اهل سنت است که چه ساختار و چه نهادی مجری شریعت است. این ابهام تا آنجاست که برخی مثل توفیق الشاوی، ضمن پذیرش این مطلب که وظیفه اجرای شریعت بر عهده دولت اسلامی است می‌گویند:

«اگر ما در تعریف دولت اسلامی بگوییم: دولت اسلامی دولتی است که شریعت را اجرا می‌کند یا حاکم آن، امام مجتهدی است، در این صورت ما چنین دولتی نخواهیم یافت. همه دولت‌ها در زمره دولت‌های کفر قرار خواهند گرفت! ... دولت‌های اسلامی عضو سازمان دولت‌های اسلامی به معنای مجریان شریعت نیستند، بلکه به‌عکس عدم اجرای شریعت در دستور کار آن‌ها قرار دارد.»

او سپس با یاس از دولت اسلامی در اجرای شریعت، نقطه تمرکز خود را ملت اسلامی قرار داده است. (الشاوی، ۱۳۷۷)

نویسندگان دیگر معتقد است که بدون داشتن مدیریت و تشکیلات و نظام حکومتی که هویت خود را از ارزش‌های مسلم کسب کرده باشد، عمل به مسئولیت‌های دینی دولت، امکان‌پذیر نیست (نک. شلتوت، ۱۴۲۴، ص ۴۴۸-۴۵۲). نتیجه این می‌شود که عمل به شریعت و تحقق فقه اسلامی، زمانی به‌درستی محقق می‌شود که قوانین مختلف دولت، سیستم‌های تقنینی، برنامه‌های وزارتخانه‌های داخلی و خارجه، آموزش و پرورش، رسانه‌ها، اقتصاد و سایر موارد از احکام اسلام و سیره سلف صالح گرفته شود.^۱ (الزحیلی، ۱۴۰۸)

۱. «او الخلاصه ان العمل بالشریعه و تطبیق الفقه الاسلامی یتحقق بحق اذا كانت مختلف قوانین الدوله و انظمتها التشریعیه و مخططات وزاراتها الداخلیه و الخارجیه و التریبه و الاعلام و الاقتصاد و غیرها مستقاه من احکام الاسلام و سیره السلف الصالح».

همچنین در ذیل ابهام در سامانه سیاسی، اشاره به جایگاه و ظرفیت فقه در نگاه اهل سنت لازم است؛ زیرا هر طرح و سامان سیاسی به‌منظور اجرای شریعت در بستر فقه و با رویکرد فقهی قابل‌ارائه است. چالش جدی در این‌باره حداقل از نگاه برخی معاصران اهل سنت، نوع نگاه به فقه و ظرفیت آن است. برخی فقه اسلامی را در قامت یک مرجع ارزش اخلاقی تنزل داده‌اند که تنها می‌تواند شیوه‌های زندگی را در سطح روابط فردی یا جمعی و یا حتی در سطح روابط بین‌کشورها تبیین نماید؛ اما هرگز نمی‌تواند یک سیستم سیاسی با ویژگی‌های خاص را در سطح نهادها، ساختارها، قوانین یا مقررات ابداع کند. (عبدربه، ۲۰۱۷)

نویسنده دیگر با توجه به پیشینه تاریخی فقه اهل سنت، معتقد است که فقه سیاسی اهل سنت محصول سقیفه و بازتابی از تضارب و اختلاف دو گروه معارض برای سیطره یافتن بر قدرت بود. از این رو تاب تحمل آثار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را ندارد (محمد سعید طالب، ۲۰۰۵، ص ۳۶۷). او سپس می‌افزاید:

«آنچه از فقه ماوردی و ابی‌یعلیٰ حنبلی و ... در بحث حکومت به دست می‌آید، صرفاً تمرکز بر برخی از شروط عامه و خاصه حاکم، تعیین ولات و امرا در نقاط مختلف، اقامه حدود و احکام شرعی و ... است و به مباحث عمیق سیاسی از قبیل فلسفه و چرایی سلطه، ماهیت دولت، هویت رابطه بین حکومت و ملت، شورا و کیفیت تحقق آن و نیز چگونگی پیدایش نهادها و مؤسسات، شخصیت‌های حقوقی و اعتباری و ... ورود نکرده است (محمد سعید طالب، ۲۰۰۵، ص ۳۶۴-۳۶۵) و در نهایت فقه احکام السلطانیه یک فقه فقیر، محدود و خشک است که تمام هم‌آن حفظ وضع موجود و دور کردن اجتماع از فقه است.» (محمد سعید طالب، ۲۰۰۵، ص ۳۷۰)

افزون بر آنچه ذکر شد، در فهم جدید از دولت، دولت نهادی قانون‌مند و محدود به قانون است. از این رو دولت در صورتی می‌تواند از قدرت اجبار به‌منظور اجرای شریعت بهره‌مند گردد که احکام شرعی، به قانون تبدیل شود. بر این اساس، پیش از پاسخ به این

پرسش که آیا دولت در برابر اجرای احکام شریعت، مسئولیت دارد، باید پاسخ این سؤال را بدهیم که آیا به هر حکم شرعی می‌توان وجاهت قانونی داد؟

۳. ابهام در مخاطب

ابهام دیگر این است که حکم شرعی بدون وجود مخاطب امکان‌پذیر نیست و قاعدتاً انجام دادن یا ترک کاری بر عهده کسی یا نهادی گذاشته می‌شود که شایستگی خطاب دارد. گاهی مخاطب در احکام شرعی فرد است؛ برای مثال، مخاطب «اقیموا الصلاه» و نیز «کتب علیکم الصیام» فرد است؛ از این جهت که عضوی از جامعه دین‌داران به شمار می‌آید نه این که شهروند یک نظام سیاسی خاص باشد (سمیر عالی، ۱۴۱۲، ص ۹۵-۹۶) و گاه مخاطب جامعه است: «السارقه و السارقه فاقطعوا ایدیهما». حال نسبت به اجرای شریعت، برخی مثل راشد الغنوشی، با تکیه بر ضرورت شورا و لزوم آن در اداره جامعه اسلامی، توده مردم و عامه مسلمانان را مخاطب اصلی اجرای شریعت در سطح اجتماع معرفی می‌کنند (الغنوشی، شبکه اینترنتی الجزیره) و برخی دیگر چنان که به تفصیل گذشت، حاکم و یا دولت را مجری احکام شریعت می‌دانند و از برخی کلمات استفاده می‌شود که اهل حل و عقد، اجرای شریعت را عهده‌دار است؛ برای مثال، رشید رضا در یک معنای وسیع و متفاوت از میراث فقهی اهل سنت، اهل حل و عقد را همان اولی الامر می‌داند که در آیه ۵۹ سوره نساء آمده است (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۱-۱۲). همچنین بنا به فرضی، دولت یا حاکم، مجری احکام شریعت است. حال منشأ انجام دادن این تکلیف توسط دولت چیست؟ آیا انجام دادن این مسئولیت، وظیفه ذاتی دولت است یا ناشی از قرارداد و عقدی است که بین مردم با دولت صورت گرفته است؟

چنان که گذشت، بخش زیادی از فقیهان اهل سنت، اجرای شریعت را به دولت واگذار نموده که دولت خود واجد یک تکلیف ذاتی در اجرای شریعت است. به برخی از این دیدگاه‌ها در قبل اشاره گردید؛ اما در صورتی که این مسئولیت ناشی از قرارداد باشد، وظیفه اولیه اجرای شریعت متوجه افراد است که آنان این وظیفه را به دولت (حاکم) واگذار نموده‌اند؛ بنابراین تکلیف دولت در این حیطة، تابع عقد و قرارداد است و عنصر تعیین‌کننده

اختیارات و وظایف دولت همان عقد است. این نگاه در اندیشه اهل سنت و به‌ویژه از نگاه معاصران آنان به ماهیت امامت و رهبری سیاسی برمی‌گردد که حکومت قراردادی است میان امت و حکمران که به‌موجب آن وی به اجرای شریعت، خیرخواهی امت و رایزنی با مردم متعهد می‌شود و از آن‌سوی امت نیز تعهد می‌دهند در صورت پابندی حکمران به موجبات این قرارداد از او فرمان برند. بر این پایه، امت، منبع همه قدرت‌های حاکم و برخوردار از حاکمیت است؛ البته همه این‌ها مشروط به آن است که در چارچوب شریعت صورت پذیرد. اشعری از متکلمان متقدم سنی، پیمان و قرارداد را تنها راه تعیین امام معرفی می‌کند مشروط به این که توسط کسانی بسته شود که شایستگی آن را دارند؛ یعنی اهل حل و عقد که توانایی اجتهاد را دارند. (ابن فورک، ۱۴۲۵، ص ۱۸۹)

معتزله نیز امامت را نهادی قراردادی می‌دانند که باهدف تأمین مصالح دنیوی شکل می‌گیرد. از نظر آنان، درحالی که در رسالت و نبوت، مصالح دینی اصالت دارند و جایگاه مصالح دنیوی فرعی و تبعی است، در امامت هدف اصلی سامان دادن به امور دنیوی است (نجاح محسن، ۱۳۵۸، ص ۱۲۲). در کلمات ماوردی، باقلانی و دیگران نیز تعبیر عقد و عقدا امامه آمده است. باقلانی می‌گوید:

«حاکم در همه آنچه حاکمیت یافته، وکیل امت و نایب از طرف آنان است». (باقلانی،

۱۴۰۷، ص ۴۷۶)

برخی دیگر از عالمان سنی، به نیابت حاکم از امت اسلامی اشاره کرده‌اند. از نگاه آنان، حاکم اسلامی در همه تصرفات و شئون حکومتی خود به نیابت از طرف عامه مردم اقدام می‌نماید. راشد الغنوشی ضمن رد تنظیر بیعت و انتخاب خلیفه به عقد و کالت، باور دارد که نظریه و کالت با اشکالاتی مواجه است؛ از این‌رو، وی نیابت حاکم از امت را می‌پذیرد (غنوشی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰). غنوشی با تکیه بر ضرورت شورا و لزوم آن در اداره جامعه اسلامی، توده مردم و عامه مسلمانان را مخاطب اصلی اجرای شریعت اسلامی در سطح اجتماع معرفی می‌کند. وی از جمله اجرای شریعت را وظیفه و مسئولیت تشکیل حکومت اسلامی می‌داند که به توده مردم سپرده شده است. سپس می‌افزاید که عامه مردم این مسئولیت

را به حاکم اسلامی واگذار می کنند؛ از این رو حاکم به نیابت از مردم، اجرای شریعت اسلامی را در سطح اجتماع به عهده می گیرد:

«بما يجعل الحاكم المسلم نائبا عن الأمة في إقامة الشريعة وإنفاذها وفق العقد الذي بينه وبين الأمة».

البته وظیفه حاکم این است که پا را از شرع فراتر نگذارد و استبداد نوزد و بدون مشورت مردم و استماع شور و خیرخواهی آنان اقدامی انجام ندهد. (غنوشی، شبکه اینترنتی الجزیره)

غنوشی جریان فکری که پیدایش حکومت در اسلام را به «قرارداد» بازمی گرداند، نماینده اصلی ترین اندیشه در عرصه نظریات سیاسی- اسلامی معاصر می داند که به دلیل هماهنگی با اندیشه های نوین و رایج جهانی و نیز داشتن گواه ها و ادله فراوان در متون اسلامی و همچنین پذیرش عمومی و در سطح نخبگان جهان اسلام از جایگاه بالایی برخوردار است. (غنوشی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۷)

رشدی علیان نویسنده دیگر می نویسد:

«خلافت و حکومت، عقد و قراردادی است که بین دو طرف منعقد شده که در یک طرف آن امت و در طرف دیگر خلیفه و رئیس حکومت قرار دارد»^۱. (رشدی علیان، ۱۹۸۱، ص ۷۳)

ضناوی محتوای بیعت را شیوه حکومت و چگونگی اداره آن می داند (ضناوی، ۱۴۰۰، ص ۶۷-۶۸). به گفته سنهوری: «در فقه اسلامی اساس نظام حکومت به طور کلی بر پایه قرارداد با خلیفه بنا شده است» (سنهوری، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷). این نگاه «فرد» را نه به خودی خود، بلکه مقید به اجتماع در نظر می گیرند. به تعبیر دیگر، هر فرد از آن جهت مخاطب یک تکلیف اجتماعی می شود که در کنار انسان های دیگر و در جامعه بشری زندگی می کند؛ در این صورت خطاب های شرعی حامل تکالیف اجتماعی به فرد است.

۱... «الخلافة...عقد بين الطرفين: الطرف الاول الامه او الشعب والثاني الخليفة او الرئيس الدولة المنتخب».

۴. ابهام در مفهوم دولت

از آنجا که در نظریات کنونی، بار اجرای شریعت متوجه دولت است، بخشی از ابهام متأثر از مفهوم دولت است؛ به عبارت دیگر، چشم‌انداز و تلقی از دولت، مبین کارویژه‌ها و مسئولیت‌های دولت است. حال از بعد فقهی، مکلف نمودن دولت در اجرای شریعت چگونه تحلیل می‌شود؟ در کتاب‌های فقه سیاسی اهل سنت، در واقع سخن از فرد و ویژگی‌های شخص، حاکم، امام، خلیفه و رئیس حکومت شده، اما به نهاد و ساختار توجه نشده است (صابر طعیمه، ۲۰۰۵، ج ۳۶، ص ۱۵۳ و ۲۳۹؛ عزت الخياط، ۱۹۹۹، ص ۷۷، ۱۳۵ و ۱۳۸). مهم‌تر این که چگونگی نقل از مفهوم شخص به نهاد تبیین نشده است؛ به عبارت دیگر، شخص حاکم و تبیین ویژگی‌های او به‌طور سنتی، محور و کانون تأملات سیاسی در فقه اسلامی بوده، نه نهاد و ساختار نظام یافته؛ از این رو، بین قدرت شخصی و قدرت نهاد یافته و مبتنی بر تشکیلات خلط شده است (ژان ویلیام، ۱۳۷۵، ص ۱۶). دولت در این معنا، یک قدرت اجتماعی ملموسی است که از یک مقطع پا گرفته و به‌عنوان تشکل و هیاتی سیاسی، دربردارنده چهار رکن سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت است (آقایی و علی بابایی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۰۳). این مسأله نوعی گسست مفهومی را پدید آورده است. مقصود از گسست مفهومی نبود پیشینه و سابقه مفهومی در فقه است به گونه‌ای که در متون فقهی گذشته بدان پرداخته نشده است (میر احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۱). سمیر عالیه اشاره می‌کند که اصطلاح دولت در فقه اسلامی، اصطلاحی متأخر است هر چند در واقعیت امر، شاکله و واقعیتی بوده که کارکرد دولت را بر عهده داشته است. (سمیر عالیه، ۱۴۱۲، ص ۲۲۲-۲۲۳)

برهان غلیون دولت را نتیجه تلاقی نیروها و مواجهه مسلمانان با دیگر ملت‌ها می‌داند. به اعتقاد وی، اسلام هیچ‌گاه نه به دولت اندیشیده و نه تشکیل دولت از مشاغل و دغدغه‌های اصلی آن بوده است (برهان غلیون، ۲۰۰۴، ص ۵۴-۵۵). ابهام‌آمیز بودن مفهوم دولت آنگاه عمق می‌یابد که حدود و ثغور و بیان وظایف و کارکردهای آن از جمله اجرای شریعت به‌اجمال بر گزار شده باشد. یکی از نویسندگان این ضعف را به تجربه سیاسی اهل سنت در سیر تاریخی خود گره زده است. او می‌نویسد:

«تجربه سیاسی اهل سنت، یک تجربه انسانی و تابعی از معادلات سیاست و قدرت و نه محاسبات فقهی و شرعی بوده؛ هرچند گاه به منظور کسب مشروعیت و اقناع افکار، از موازین و سازوکار فقهی بهره برده است. از این رو، واکاوی و بررسی مجدد از منظر فقه پیرامون موضوعات سیاسی و از جمله دستگاه یا نهاد مجری شریعت ضروری است.» (احمد عبد ربه، مقاله منتشر شده در سی ان ان)

به نظر نگارنده هرچند با استظهار شاخص‌های مفهومی و کارکردی این مفهوم در سنت فقه اسلامی و نیز واژه‌های مشابه، می‌توان به درک نسبتاً قابل قبولی از دولت به‌عنوان دستگاه تمرکز قدرت دست یافت، در عین حال نباید انکار کرد که هنوز ماهیت دولت، قوام مفهومی نیافته و ابهاماتی حول آن وجود دارد. این ابهام امروزه نسبت به جریان طالبان به‌خوبی نمود یافته؛ زیرا ساختار سیاسی آنان بسیط و ساده و حتی فاقد آیین‌نامه‌های داخلی است. (سجادی، ۱۳۷۷)

فارغ از آنچه گفته شد، چگونگی و کیفیت اجرای شریعت در میان عالمان شیعه و تسنن نیز از مباحثی است که خود تحقیق مستقلی را می‌طلبد (نک. بلقزیز، ۲۰۰۲، ص ۱۶۶-۱۶۷). مجموعه ابهام‌ها و چالش‌های گفته‌شده، موجب گردیده که به گفته یکی از نویسندگان، دولت‌های اسلامی عضو سازمان دولت‌های اسلامی به معنای مجریان شریعت نیستند، بلکه به‌عکس عدم اجرای شریعت در دستور کار آن‌ها قرار دارد (الشاوی، ۱۳۷۷) و برخی دیگر، با توجه به نبود کارگزاران صالح برای تحقق اجرای شریعت، معتقدند که همه آنچه به این مسئولیت مرتبط می‌شود، ناظر به دولت مطلوب، مشروع است و از منظر تجویزی صورت گرفته که با واقعیت موجود فاصله دارد.

نتیجه

با عطف نظر به این که در دوره معاصر، گروه‌ها و تشکل‌های متعدد اهل سنت از قبیل طالبان، بنیان فعالیت‌ها و سوگیری‌های سیاسی خود را بر اجرای شریعت متمرکز ساخته‌اند، این مقاله با رویکرد درون دینی و از منظر فقه سیاسی، مسئولیت و تکلیف قدرت سیاسی در اجرای شریعت را واکاوید و به استناد برخی ادله دینی و گفتار فقیهان، آن را وظیفه لازم قدرت

سیاسی در سه حوزه تصدی‌گری، نظارتی و سیاست‌گذاری متولی اجرای شریعت معرفی نمود؛ اما در عین حال، انجام دادن این تکلیف، مستلزم برطرف ساختن برخی ابهام‌ها و چالش‌هایی است که در عرصه نظر و عمل نمود یافته است. ابهام مفهومی، ابهام در مخاطب، ابهام در مفهوم دولت، ابهام در سامانه سیاسی و در نهایت ابهام در قلمرو فقه، از موارد دانسته شد که باید از نظر فقهی دوباره ارزیابی شود و موضع مشخصی در قبال آن‌ها ابراز گردد؛ به عبارت دیگر، تأکید بر اجرای شریعت، بدون توجه به مجری و نهاد اجرا عملاً برآیندی ندارد.

با عنایت به این که پی‌جویی و ره‌گیری مفاهیم در میراث فقهی و تقریر و ارزیابی مجدد آن‌ها بر حسب مقتضیات دنیای کنونی، از مشخصه‌های بارز فقه سیاسی معاصر است، ضرورت دارد که به‌طور مشخص، ساختار و دستگاه اجرای شریعت واکاوی گردد و ابهام‌های گفته‌شده پاسخ داده شود؛ افزون بر این که تفکیک میان دولت محقق و دولت مطلوب نیز گره‌گشا نیست و چنان که آمد، به‌ویژه با گذشته فقه تسنن تطابق ندارد.

منابع

۱. ابن تیمیه (۱۹۶۳)، السياسة الشرعية في اصلاح الراعى و الرعية، بيروت: دار الافاق الجديدة.
۲. ابن حزم اندلسی (بی تا)، المحلى، تحقیق احمد محمد شاکر، بيروت: دار الفكر.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۰۸)، دیوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوي الشأن الأكبر، بيروت: دار الفكر.
۴. ابن فورک، محمد بن حسن (۱۴۲۵)، مقالات الشيخ ابي الحسن الاشعري امام اهل السنة، مكتبة الثقافة الدينية.
۵. احمد عبد ربه، «هل فرضت الشريعة الإسلامية نظاماً سياسياً يمكن اعتباره "النظام السياسي الإسلامي"»، مقاله منتشر شده در سی ان ان.
۶. اکبریان، حسنعلی (۱۳۸۷)، حجاب مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، مجموعه مقالات به کوشش ابراهیم شفیعی سروسستانی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. الزحیلی، وهبه (۱۴۰۸)، تطبیق الشريعة و استمداد القوانين من معین الفقه الاسلامی، مجله الشريعة و اداسات الاسلامیه، ربیع الاخر، شماره ۹.
۸. السدلان، صالح بن غانم (۱۴۱۷)، وجوب تطبیق الشريعة الإسلامية في كل عصر، رياض: دار بلنسیه للنشر و التوزيع، والحكومة الإسلامية ضرورة من أجل إقامة الشريعة الإسلامية.
۹. السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۳۹۳)، فقه حکومت اسلامی و تحول آن، ترجمه صباح زنگنه، تهران: نشر نی.
۱۰. الشافعی الصغیر (۱۴۱۳)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. العشماوی، محمد سعید (۲۰۰۴)، الاسلام السياسي، بيروت: الانتشار العربی.
۱۲. العواء، محمد سلیم (۱۴۱۰)، فی النظام السياسي للدوله الاسلامیه، قاهره: دارالشروق.
۱۳. الغنوشی، مقاله «مبادئ الحكم و السلطة فی الاسلام، شبکه اینترنتی الجزیره.
۱۴. الکحلانی الصنعانی، محمد بن اسماعیل (۱۳۷۹)، سبل السلام، تعليق: الشيخ محمد عبدالعزيز الخولي، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.
۱۵. الماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۶)، الاحكام السلطانيه و الولايات الدينیه، قاهره: مكتب الاعلام الاسلامی.
۱۶. النووی (بی تا)، المجموع، بيروت: دارالفکر.
۱۷. ایچی، میر سید شریف (بی تا)، شرح مواقف، بی جا، عالم الکتب.
۱۸. باقلانی، ابی بکر محمد بن الطیب (۱۴۰۷)، التمهيد، لبنان: موسسه الکتب الثقافیه.
۱۹. برهان غلیون (۲۰۰۴)، نقد السياسة الدوله و الدين، بيروت: مركز الثقافی العربی.
۲۰. بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، آموزش دانش سیاسی، تهران: نگاه معاصر.
۲۱. بلقزیز، عبدالله (۲۰۰۲)، الدوله فی الفكر الاسلامی المعاصر، بيروت: مركز دراسات الوحده العربیه.
۲۲. تفتازانی، سعدالدين (۱۴۰۹)، تشریح المقاصد، افست قم: الشریف الرضی.

۲۳. توفیق محمد الشاوی، گفت‌وگو با توفیق محمد الشاوی، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، سال سوم، شماره چهارم.
۲۴. جزیری، عبدالرحمان (۱۴۱۹)، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت عليهم السلام، بیروت: دار الثقلین.
۲۵. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵)، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. جوینی، عبدالملک (۱۹۷۹)، غیاث الامم فی التیاه الظلم، اسکندریه: دار الدعوه.
۲۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۸. خمینی، روح‌الله (۱۴۰۹)، ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۹. دره، محمدعلی طه (۱۴۳۰)، تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه، بیروت: دار ابن کثیر.
۳۰. راشد غنوشی (۱۳۸۱)، آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۳۲. رشدی علیان (۱۹۸۱)، الاسلام و الخلافه، بغداد: دار الرشید.
۳۳. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، لبنان: دار المعرفه.
۳۴. ژان ویلیام لاپی یر (۱۳۷۵)، قدرت سیاسی، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: فرزانه.
۳۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۱)، مفاهیم القرآن، قم: مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام).
۳۶. سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۸)، گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پسا طالبانسم، انتشارات مفید.
۳۷. سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۷۷)، «طالبان، دین و حکومت»، نشریه علوم سیاسی، شماره ۱.
۳۸. سمیر عالیه (۱۴۱۲)، علم القانون و الفقه الاسلامی، بیروت: الموسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.
۳۹. شاوی، محمد توفیق (۱۳۷۷)، گفت‌وگو با توفیق محمد الشاوی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره ۹.
۴۰. شحاته، عبدالله محمود (۱۴۲۱)، تفسیر القرآن الکریم مصر: دار غریب.
۴۱. شلتوت، محمود (۱۴۲۴)، من توجیهات الاسلام، دار الشروق، قاهره.
۴۲. صابر طعیمه (۲۰۰۵)، الدوله و السلطه فی الاسلام، قاهره: مکتبه مدبولی.
۴۳. ضناوی، محمدعلی (۱۴۰۰)، المفهوم و التجربه، طرابلس: دار الایمان.
۴۳. عبدالحی یوسف، (۱۴۲۶)، الدوله فی الاسلام، بی‌جا، المکتب الاسلامی لاحیاء التراث.
۴۴. عبدالعزيز عزت الخیاط (۱۹۹۹)، النظام السیاسی فی الاسلام، قاهره: دارالسلام.
۴۵. عصمت الهی، محمد هاشم و دیگران (۱۳۷۸)، جریان پرشتاب طالبان، بی‌جا، انتشارات بین‌المللی المهدی.

۴۶. علی بابایی، غلامرضا و بهمن آقایی (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: ویس.
۴۷. عنایت، حمید (۱۳۷۲)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۴۸. فتحی عثمان، محمد (۱۳۹۹)، من اصول الفكر السياسي الاسلام، بیروت: موسسه الرساله.
۴۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: احیاء التراث العربی.
۵۱. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۵)، نگاهی دیگر به جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹.
۵۲. فیرحی، داوود، شیعه و مسأله مشروعیت بین نظریه و نص، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۵۷.
۵۳. قیسی عاملی، محمدحسن (بی تا)، تفسیر البیان الصافی لکلام الله الوافی، بیروت: مؤسسة البلاغ.
۵۴. قرشی، محمد بن محمد بن احمد معروف به ابن اخوه (۱۹۳۷)، معالم القریه فی احکام الحسبه، بی جا، دارالفنون.
۵۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لاحکام القران، تهران: ناصر خسرو.
۵۶. لمبتون (۱۳۷۴)، دولت و حکومت در اسلام، عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: عروج.
۵۷. محمد سعید طالب (۲۰۰۵)، الدوله العربیه الاسلامیه الدوله و الدین، دمشق: الاهالی للطباعه و النشر و التوزیع.
۵۸. محمد، مبارک (۱۴۰۱)، نظام الاسلام الحکم و الدوله، بیروت: دارالفکر.
۵۹. میر احمدی، منصور (۱۳۹۲)، ملاحظاتی بر چالش‌های فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶۰. نجاح، محسن (۱۳۵۸)، الفكر السياسي عند المعتزله، قاهره: دار المعارف.
۶۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴)، الکاشف، قم: دار الکتاب الاسلامی.
۶۲. وینسنت، اندرو (۱۳۸۷)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

References

1. Ibn Timiyyah, (1963), Al-Siyasah al-Sharīah fi Islāh al-Rā'i and al-Ra'īyah, Beirut: Dar al-Āfāq al-Jadidah.
2. Ibn Hazm Andalusi, (????), al-Mahali, Researched by Ahmad Mohammad Shakir, Beirut: Dar al-Fikr.
3. Ibn Khaldoun, Abd al-Rahman ibn Muhammad, (1408 AH), Diwan al-Mubtadā wa al-Khabar fi al-Tarikh al-Arab wa al-Barbar wa min Āsirhum Min Zūwiyya al-Sha'n al-Akbar, Beirut: Dar al-Fikr.
4. Ibn Fourak, Muhammad ibn Hassan, (1425 AH), The Articles Collection of Sheikh Abi al-Hassan al-Ash'ari Imam Ahl al-Sunnah, Maktaba al-Thaqāfah al-Diniyyah.

5. Ahmad Abd Rabbah, "Is the Assumption of the Islamic Political System Viable: Al-Nizām al-Siyāsi al-Islami", Article published in CNN.
6. Akbarian, Hassan Ali, (1387 AH), The Hijab of Responsibilities and Competencies of the Islamic State; A Collection of Essays by Ebrahim Shafiei Sarvestani, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
7. Al-Zahili, Wahba, (1408 AH), *Tatbīq al-Sharīah wa Istimdād al-Qawānīn Min Moayyin al-Fiqh al-Islami*, Journal of the Sharīah and Islamic Studies, Rabi al-Ākhar, No. 9.
8. Al-Sadlan, Saleh bin Ghanem, (1417 AH), *The Obligation of Applying the Islamic Sharīah in All Ages*, Riyadh: Dar Balansieh Publishing and Distribution House, And the Islamic government is necessary for the establishment of the Islamic law.
9. Al-Sanhouri, Abdul Razzaq Ahmad, (1393 AH), *Jurisprudence of Islamic Government and Its Transformation*, Translated by Sabah Zanganeh, Tehran: Ney Publishing House.
10. Al-Shāfi' al-Saqhūr, (1413 AH), *Nahāyyah al-Muhtāj ilā Sharh al-Manhāj*, Beirut: Center for the Revival of Arabic Traditions.
11. Al-Ashmāwi, Mohammad Saeed, (2004), *Al-Islam Al-Siyasi*, Beirut: Arabic Publication.
12. Al-Awā, Muhammad Salim, (1410 AH), *The Political Structures of the Islamic State*, Cairo: Dar al-Shuruq.
13. Al-Ghannoooshi, "Mubādi al-Hukm wa Al-Sultah fi Al-Islam", Al-Jazeera Internet Network.
14. Al-Kahlāni Al-Sana'āni, Muhammad Ibn Ismail, (1379 AH), *Sabl al-Salām, Ta'liq: Al-Sheikh Muhammad Abdulaziz Al-Khouli*, Egypt: Office for the Authoring and Publication of Mustafa Al-Babi Al-Halabi and his Descendants.
15. Al-Māwardi, Ali ibn Muhammad, (1406 AH), *Al-Ahkām Al-Sultāniyyah wa Al-Wilāyāt Al-Diniyyah*, Cairo: Al-A'lām al-Islami School.
16. Al-Nuvi (???), *Al-Majmū'*, Beirut: Dar Al-Fikr.
17. Eiji, Mir Seyyed Sharif, (???), *Sharh Mawāqif, Ālam al-Kutub*.
18. Baghalani, Abi-Bakr Muhammad Bin Al-Tayeb, (1407 AH), *Al-Tamhīd*, Lebanon: Al-Kutub Al-Thaqafiyyah Institute.
19. Burhan Ghalyoun, (2004), *Naqd al-Siyasah al-Dowlah wa al-Din*, Beirut: Al-Thaqāfi Al-Arabi Center.
20. Bashirieh, Hossein, (1380 AH), *Teaching Political Knowledge*, Tehran: Nehāh-e Moāser Publishing House.
21. Belghaziz, Abdullah, (2002), *Al-Dowlah fi Al-fikr Al-Islami Al-Moāser*, Beirut: Al-Wahda al-Arabiyyah Study Center.
22. Taftāzāni, Sa'd al-Din, (1409 AH), *Nashrah al-Maqāsīd*, Qom: Al-Sharif Al-Radhi Offset Printing.
23. Towfiq Mohammad Al-Shāwi, Interview with Towfiq Mohammad Al-Shāwi, *Scientific-Research Quarterly of Islamic State*, 3(4).
24. Jaziri, Abd al-Rahman, (1419 AH), *Fiqh Ali Al-Mazāhib Al-Arba'a wa Mazhab Ahl Al-Beit (AS)*, Beirut: Dar al-Saqhalain.
25. Jasās, Ahmad bin Ali, (1405 AH), *Ahkām Al-Quran*, Beirut: Center for the Revival of Arabic Traditions.

26. Juwayni, Abd al-Malik, (1979), *Ghiyāth Al-Ummam fi Al-Tiyāth Al-Zulm*, Alexandria: Dar al-Dawā.
27. Khomeini, Ruhollah, (1389 AH), *Sahifa Al-Imam*, Tehran: Institute for Editing and Publishing of Imam Khomeini's Works.
28. Khomeini, Ruhollah, (1409 AH), *Wilāyat-e Faqih*, Tehran: Institute for Editing and Publishing of Imam Khomeini's Works.
29. Darīh, Muhammad Ali Tāhā, (1430 AH), *Tafsīr al-Quran al-Karim wa 'Irāba wa Bayānah*, Beirut: Dar Ibn Kathīr.
30. Rashid Ghannooshi, (1381 AH), *Public Freedoms in Islamic State*, Translated by Hossein Saberi, Tehran: Scientific and Cultural Publishing House.
31. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, (1412 AH), *Mofradāt Al-Alfāz Al-Quran*, Beirut: Dar Al-Qalam.
32. Rushdi Alian, (1981), *Islam and Caliphate*, Baghdad: Dar al-Rashīd.
33. Reza, Muhammad Rashid, (1414 AH), *Tafsīr Al-Quran Al-Hakīm Al-Shahīr Bi-Tafsīr Al-Minār*, Lebanon: Dar al-Marifah.
34. Lapierre, Jean-William, (1375 AH), *Political Power*, Translated by Bozorg Naderzadeh, Tehran: Farzan Publication.
35. Sobhani Tabrizi, Jafar, (1421 AH), *Concepts of the Quran*, Qom: Imam al-Sadiq (AS) Institute.
36. Sajjadi, Seyyed Abdul Qayyūm, (1388 AH), *Globalization Discourse and Political Islam in Post- Taliban Afghanistan*, Mofid Publication.
37. Sajjadi, Seyyed Abdul Qayyūm, (1377 AH), "Taliban, Religion and Government", *Journal of Political Sciences*, No. 1.
38. Samir Aliyah, (1412 AH), *Islamic Law and Islamic Fiqh*, Beirut: Al-Jāmiyyah Institute for Studying, Publishing and Distribution.
39. Shawi, Mohammad Towfiq, (1377 AH), Interview with Towfiq Mohammad Al-Shawi, *Islamic State Quarterly*, 3(9).
40. Shahāte, Abdullah Mahmud, (1421 AH), *Tafsīr Al-Quran Al-Karīm*, Egypt: Dar Gharīb.
41. Shaltut, Mahmoud, (1424 AH), *Min Towjihāt Al-Islam*, Cairo: Dar al-Sharouq.
42. Saber Ta'imah, (2005), *Al-Dowlah wa Al-Sultah fi Al-Islam*, Cairo: Madbouli School.
43. Dhanawi, Muhammad Ali, (1400 AH), *Al-Mafhūm wa Al-Tajribah*, Tripoli: Dar Al-Īmān.
43. Abd al-Hay Yusuf, (1426 AH), *Al-Dawlah fi Al-Islam*, The Islamic School for the Revival of Traditions.
44. Abd al-Aziz Izzat al-Khayyat, (1999 AH), *Al-Nizām Al-Siyāsi fi Al-Islam*, Cairo: Dar Al-Salām.
45. Esmatullahi, Mohammad Hashim et al., (1378 AH), *The Rapid Movement of the Taliban*, Isfahan: Al-Mahdi International Publication.
46. Ali Babaei, Gholamreza & Aghaei, Bahman, (1366 AH), *A Dictionary of Political Sciences*, Tehran: Weiss Publication.
47. Enayat, Hamid, (1372 AH), *Political Thoughts in Contemporary Islam*, Translated by Baha a-ddin Khoramshahi, Tehran: Kharazmi Publication.
48. Fathi Othman, Muhammad, (1399 AH), *The Principles of Political Thoughts in Islam*, Beirut: Al-Risālah Institute.

49. Fakhr Razi, Muhammad Ibn Umar, (1420 AH), *Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafāṭīh al-Gheyb)*, Beirut: Center for the Revival of Arabic Traditions.
50. Fakhr Razi, Muhammad bin Omar (1420 AH), *Mafāṭīh al-Gheyb*, Beirut: Center for the Revival of Arabic Traditions.
51. Farati, Abdul Wahab, (2016), A New Perspective on Republicanism in Imam Khomeini's Political Thought, *Islamic State Scientific-Research Quarterly*, 11(39).
52. Firahi, Dawud, Shia and the Issue of Legitimacy between Theory and Naṣṣ (Revealed Text), *Journal of Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*, No. 57.
53. Qabisi Ameli, Mohammad Hassan, (????), *Tafsir al-Bayān al-Sāfi Li-Kalām Allah al-Wāfi*, Beirut: Al-Balāgh Institute.
54. Qurishi, Muhammad bin Muhammad bin Ahmad Known as Ibn Akhwah, (1937), *Ma'ālim Al-Qurba fi Ahkām Al-Hasbah*, Dar al-Funūn.
55. Qartabi, Muhammad bin Ahmad, (1364 AH), *Al-Jāmi Li-Ahkām Al-Quran*, Tehran: Nasser Khosrow Publishing House.
56. Lambtown, (1374 AH), *State and Government in Islam*, Abbas Salehi and Mohammad Mahdi Faqhihi, Tehran: Urūj Publication.
57. Mohammad Saeed Talib, (2005), *Al-Dowlah Al-Arabiyyah Al-Islamiyyah: Al-Dowlah wa Al-Din*, Damascus: Al-Ahālī Center for Printing, Publishing and Distribution.
58. Muhammad, Mubarak, (1401 AH), *Nizām Al-Islam: Al-Hukm wa Al-Dowlah*, Beirut: Dar al-Fikr.
59. Mir Ahmadi, Mansour, (1392 AH), *Considerations on the Challenges of Political Jurisprudence*, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
60. Najāh, Mohsen, (1358 AH), *Al-Fikr al-Siyasi ind al-Mu'tazilah*, Cairo: Dar al-Ma'ārif.
61. Mughniyeh, Mohammad Javad, (1424 AH), *Al-Kāshif*, Qom: Dar Al-Kitāb Al-Islami.
62. Vincent, Andrew, (1387 AH), *Theories of State*, Translated by Hossein Bashirieh, Tehran: Ney Publication.